

Religion of Humanity

By Robert Green Ingersoll
American Freethinker (1833 - 1899)

Let us live for man. Let us remember that those who have sought for the truths of nature have never persecuted their fellow-men. The astronomers and chemists have forged no chains, built no dungeons. The geologists have invented no instruments of torture. The philosophers have not demonstrated the truth of their theories by burning their neighbors. The great infidels, the thinkers, have lived for the good of man.

I believe in turning our attention to things of importance – to questions that may by some possibility be solved. It is of no importance to me whether God exists or not. I exist, and it is important to me to be happy while I exist. Therefore, I had better turn my attention to finding out the secret of happiness, instead of trying to ascertain the secret of the universe.

We are laying the foundations of the grand temple of the future – not the temple of all the gods, but of all the people – wherein with appropriate rites, will be celebrated the religion of Humanity. We are doing what little we can to hasten the coming of the day when society shall cease producing millionaires and mendicants – gorged indolence and famished industry.

Humanity is the grand religion, and no God can put a man in hell in another world, who has made a little heaven in this.

God cannot make a man miserable if that man had made somebody else happy. God cannot hate anybody who is capable of loving anybody. Humanity – that word embraces all there is.

If abuses are destroyed, man must destroy them. If slaves are freed, man must free them. If new truths are discovered, man must discover them. If the naked are clothed; if the hungry are fed; if justice is done; if labor is rewarded; if superstition is driven from the mind; if the defenseless are protected and if the right finally triumphs, all must be the work of man. The grand victories of the future must be won by man, and by man alone.

Man must learn to rely upon himself. Reading

مذهب انسانیت

نوشتاری از
Robert Green Ingersoll
آزاد اندیش آمریکایی – ۱۸۳۳ – ۱۸۹۹

بگذارید بنام آدم (انسان) زندگی کنیم. بگذارید آنانی که در جستجوی حقیقت طبیعت بودند و هرگز انسان های مشابه خود را اعدام نکردند را بیاد بیاوریم. ستاره شناسان، و شیمی دان ها هرگز زنجیر آهنین بهم نیاافتند، هرگز حفرة تاریک زندان نساختند. زمین شناسان هرگز ابزاری برای شکنجه و آزار ابداع نکردند. فیلسوفان تنوری های حقیقی و حقیقت را با سوزاندن همسایگانشان به مردم ارائه ندادند. آزاد اندیشان و دگر اندیشان برجسته فقط برای نیکی مردمان و انسان ها زیسته اند

باور من بر این است که بایستی به آنچه در اطراف ما میگذرد توجه دیگری بکنیم – سنوال کنیم تا بطریقی بعضی نا شکفته ها شکافته شوند. برای من مهم نیست که خدا وجود دارد یا نه. من وجود دارم، ولی مهم است که تا زنده هستم شاد زیست کنم. بنا بر این، بهتر است توجهم را به یافتن راهی برای شاد زیستن متوجه سازم نه یافتن راز کهکشان ها و جهان لایتناهی.

ما بنیان و اساس معبد بزرگی از آینده را بر پا میداریم – نه معبد خدایان متعدد را؛ و البته بنیان آن همه مردمان – که با آداب و تشریفات معقولی مذهب انسانیت را جشن خواهند گرفت. ما هر کار کوچکی از دستمان بر میآید میکنیم تا با شتاب هرچه تمامتر آنروز هائی را در جامعه ببینیم که میلیونر و گدا تولید نمیشود – ولع تنبلی و سستی و همچنین گرسنگی صنعتی توسعه نمییابد.

انسانیت بزرگترین مذهب است، و هیچ خدائی نمیتواند انسان ها را در یک دنیای دیگر به جهنم رهنمون گردد، در حالیکه در این دنیا یک بهشت کوچک درست کرده اند.

خدا نمیتواند انسان را بدبخت و بینوا کند در حالیکه آن شخص کس دیگری را شاد کرده است. خدا نمیتواند نفرت خود را نسبت به اشخا صی که قادر بوده اند فرد دیگری را دوست بدارند ابراز دارد – آن یک کلمه (انسانیت) همه چیز را در بر میگیرد.

اگر قرار است که ظلم و بد رفتاری برچیده شود انسان ها باید برای تحقق بخشیدن این امر مهم، کمر همت ببندند، اگر برده ها بایستی آزاد باشند انسان بایستی آنها را آزاد کند. اگر حقیقت تازه ای بایستی آشکار شود، مردمان بایستی آن حقیقت را آشکار سازند. اگر برهنگان بایستی لباس بر تن کنند؛ اگر گرسنگان بایستی غذا داده شوند؛ اگر داد باید داده شود؛ اگر کار باید مزد داده شود؛ اگر موهوم پرستی و خرافات بایستی از مغز ها رانده شوند؛ اگر بی دفاع ها بایستی حمایت شوند و در نهایت اگر حقیقت آشکار و پیروز شود همه اینها باید کار انسان (مردمان) باشد. پیروزی های آینده بایستی توسط انسان ها و فقط انسان ها بدست آیند

انسان بایستی فرا بگیرد که بخود اعتماد و اتکاء داشته باشد.

bibles will not protect him from the blasts of winter, but houses, fire and clothing will. To prevent famine one plow is worth a million sermons and even patent medicines will cure more diseases than all the prayers uttered since the world began.

I prefer to make no being responsible. I prefer to say: If the naked are clothed, man must clothe them; if the hungry are fed, man must feed them. I prefer to rely on human endeavor, upon human intelligence, upon the heart and brain of man. There is no evidence that God ever interfered in the affairs of man. The hand of earth is stretched uselessly towards heaven. From the clouds there comes no help. In vain the shipwrecked cry to God. In vain the imprisoned ask for liberty and light – the world moves on, and the heavens are deaf, dumb, and blind. The frost freezes, the fire burns, slander smites, the wrong triumphs, the good suffer, and prayer dies upon the lips of faith.

Religion is like a palm tree – it grows at the top. The dead leaves are all orthodox, while the new ones are all heretics.

The first great step toward national reformation is the universal acceptance of the idea that there is no escape from the consequences of our acts. I cannot believe that moral character will be weakened by the statement that there is no escape from the consequences of our acts.

If there is a man in the world who is not willing to give to every human being every right he claims for himself, he is just so much nearer a barbarian than I am. It is a question of honesty. The man who is not willing to give to every other the same intellectual rights he claims for himself, is dishonest, selfish and brutal.

When the rights of even one human being are held in contempt, the rights of all are in danger. We cannot destroy the liberties of others without losing our own. By exciting the prejudices of the ignorant we at last produce a contempt or law and justice, and sow the seeds of violence and crime.

خواندن انجیل (هر کتاب آسمانی) او را از سرمای شدید زمستان محفوظ نخواهد داشت بلکه یک خانه، آتش و لباس مناسب اینکار را خواهد کرد. برای جلوگیری از فقر و گرسنگی یک شخم در زمین ارزش میلیون ها موعظه و نیشایش را پیدا میکند و حتا ابداع یک دارو بیشتر بیماری ها را شفا خواهد داد تا آنهمه دعا که از پیدایش زمین تا به امروز بکار گرفته شده است.

من ترجیح میدهم کس دیگری را مسئول اینکار نکنم. ترجیح میدهم بگویم: اگر برهنگان بایستی لباس بتن کنند انسان بایستی به آنها لباس بدهد؛ اگر گرسنگان بایستی سیر شوند مردم بایستی به آنها غذا بدهند. من ترجیح میدهم به آمل و آرزو های انسان بیشتر اعتماد و تکیه کنم، به ذکاوت و هوشیاری انسان، به قلب و مغز مردمان تا به چیز دیگر. شواهدی در دست نیست که نشان دهد خدا در امور انسان ها دخالت نموده است. دست های زمینیان بی ثمر به سوی بهشت دراز شده. از ابر ها کمکی نخواهد رسید. کشتی شکستگان بیهوده رو به خدا زاری و گریه میکنند، زندانیان بیهوده و عبث آزادی و روشنهانی را از خدا طلب میکنند – دنیا به چرخش خود ادامه میدهد، و بهشت گوش هایش کر است، لال و خاموش، بی زبان است و نا بینا. سرما یخ تولید میکند، آتش میسوزاند، تهمت و افترا زنده شکسته و خرد میشود و دعا ها در لبهای کیش و اعتقاد خشک میشوند.

مذهب مثل درخت خرما میماند – در بالا رشد میکند تا قد بکشد. برگ های خزان زده و مرده همه مثل عقاید کلیسا نی هستند، در حالیکه همه تازه داده ها بدعت گذار میباشند.

اولین قدم در جهت تحول و دوباره زایش ملی قبول همه گیر و جهانی نظریه ای است که بیان میدارد هرگز راه فراری برای نتیجه حاصل از اعمال خودمان نیست. من نمیتوانم باور کنم که این خدشه روانی و فکری فرار از مسئولیت در مرور زمان مستهلک شده و نمیتوان از نتیجه حاصل فراری را تصور نمود.

اگر انسانی در دنیا پیدا شود که مایل نباشد همه حقوقی را که برای خود مدعی است به بنی آدم دیگری ارزانی دارد، او به وحشی بیشتر شباهت دارد تا به یک انسان. این یک سنوال صادقانه است. انسانی که مایل نیست بخشش نماید و نمیخواهد تا دیگران همانند او از آن حقوقی بهره مند شوند که او برای خود قائل است یک دروغ گو؛ متقلب، خودخواه و حیوان صفت است.

اگر حقوق یک انسان تحقیر شده و در خفت نگاهداشته شده باشد حقوق همه در خطر قرار میگیرد. ما هرگز نمیتوانیم آزادی دیگران را مختل سازیم بدون اینکه حقوق خودمان نیز صدمه ببیند. با به هیجان آوردن و بکار گیری تبعیض بدست خود تحقیر و خفت و دادگستری قانون را دامن زده ایم و تخم وحشیگری و جنایت را پاشیده ایم.

We are under no obligation to stand still and allow ourselves to be murdered by one who honestly thinks that it is his duty to take our lives.

Let us judge each other by our actions, not by theories. Not by what we happen to believe – because that depends very much on where we were born.

I believe in helping people to help themselves. I believe that corporations, and successful men, and superior men intellectually, should do all within their power to keep from robbing their fellowmen. The superior man should protect the inferior. The powerful should be the shield of the weak. Today, it is, for the most part, exactly the other way. The failures among men become the food of success.

Rouse yourself to do all useful things, to reach with thought and deed the ideal in your brain, to give your fancies wing, that they, like chemist bees, may find art's nectar in the weeds of common things, to look with trained and steady eyes for facts, to find the subtle threads that join the distant with the now, to increase knowledge, to take burdens from the weak, to develop the brain, to defend the right, to make a place for the soul. This is real religion. This is real worship.

I do believe in the nobility of human nature. I believe in love and home, kindness and humanity. I believe in good fellowship and cheerfulness, in making wife and children happy. I believe in good nature, in giving to others all of the rights that you claim for yourself. I believe in free thought, in reason, observation, and experience. I believe in self-reliance and in expressing your honest thought. I have hope for the whole human race. What will happen to one will, I hope, happen to all and that, I hope, will be good. Above all, I believe in liberty.

Religion has not civilized man – man has civilized religion.

Religion does not consist in worshipping gods, but in aiding the well-being, the happiness of man. No human being knows whether any god exists or not. All that has been said and written about "our god" or the gods of other people has no known fact or foundation. Words without thoughts, clouds without rain. Let us put theology out of religion.

ما موظف نیستیم در مقابل کسانی که تصور میکنند وظیفه شان اینست تا زندگی دیگران را از آنان بگیرند آرام نشسته و کشته شدن را بپذیریم.

اجازه بدهید همدیگر را با نتیجه اعمالمان بسنجیم نه با تئوری های آنان. نه با آنچه در گذشته اعتقاد داشتیم – زیرا این مسئله بیشتر به آنجائی که دنیا آمده اند ارتباط پیدا میکند.

من معتقدم باید دیگران را یاری دهم تا بخودشان کمک کنند. معتقدم شرکت های بزرگ، مردان موفق و مردمان دگر اندیش ممتاز میبایست تمام هم خود را بکار گیرند تا از چاپیدن دیگران پرهیز کنند. مردمان ممتاز بایستی انسان های زیر دست را در پناه بگیرند. قدرتمندان باید سپر ضعیفان باشند. امروز بطور اخص این وضعیت درست برعکس است. شکست در بین بعضی ها به موفقیت دیگران منجر میشود.

در خود بیداری را بوجود آورید تا با افکار و کردار خویش به آرمان و کمال مطلوبی در ادراک خود برسید، بخود آن پر پروازی را بدهید که یک زنبور عسل با تخصص شیمی دانی خویش شهد لازم از سبزه و گیاهان مشابه را جستجو میکند، با چشمان تعلیم دیده و بصیرت لازم برای پیدا کردن تار های ماهرانه ای که گذشته و امروز را بهم پیوند میدهد، دانشتان را تا بدانجا بالا ببرید تا بار سنگین را از ضعیفان بر کنار کنید، مغز هایتان را پرورش دهید تا از حق و داد دفاع کنید، این است نیایش و پرستش واقعی.

من به نجابت طبیعت انسانی باور دارم. من به عشق و کاشانه، به مهربانی و انسانیت باور دارم. من به همیاری و دوستی نیکو و به خوشروئی، به شادی همسر و فرزندان باور دارم. من به طبیعت زیبا باور دارم، به دادن تمام حق ها به دیگران همانگونه که برای خود روا میدارید و تجربه میکنید باور دارم. من به آزادی اندیشه ایمان دارم، به دلیل، مشاهده و ملاحظه و تجربه باور دارم. من به دلگرمی های شخصی و اعتماد و ابراز پندار نیک باور دارم. امید و ائق من شامل همه بشریت میشود. امیدوارم، هر نوع نیکی بر کسی شامل میشود بایستی شامل همه شود. بالاتر از همه من به آزادی ایمان دارم.

مذهب انسان ها را متمدن نکرده است- انسان ها مذاهب را بصورت متمدن در آورده اند.

مذهب به نیایش خدایان خلاصه نمیشود، اما رهنمودی برای بهتر زندگی کردن میباشد، برای شادی انسان ها است. هرگز هیچ انسانی نتوانسته دریابد خدا وجود دارد یا خیر. هر آنچه در گذشته در مورد "خدای ما" خدایان دیگر مردمان نوشته و گفته شده بنیان و اعتبار اساسی ندارد. کلمات بدون اندیشه همانند ابر بدون باران است. اجازه بدهید خدا شناسی را خارج از مذهب نگاه کنیم.

Religion and morality have nothing in common, and yet there is no religion except the practice of morality. What you call religion is simply superstition.

Real religion means the doing of justice. Real religion means the giving to others every right you claim yourself. Real religion consists in duties of man to man, in feeding the hungry, in clothing the naked, in defending the innocent, and in saying what you believe to be true.

A religion that does not command the respect of the greatest minds will, in a little while, excite the mockery of all.

I am a believer in the home... I believe that the home, the family, is the unit of good government... That is all there is in this world worth living for. Honor, place, fame, glory, riches – they are ashes, smoke, dust, disappointment, unless there is somebody in the world you love, somebody who loves you; unless there is someplace where you can feel the arms of children around your neck, some place that is made absolutely sacred by the love of others.

I say, religion is all here in this world – right here – and that all our duties are right here to our fellowmen; that the man who builds a home, marries the girl that he loves, takes good care of her, likes the family, stays home nights, as a general thing; pays his debts, tries to find out what he can, gets all the ideas and beautiful things that his mind will hold, turns a part of his brain into a gallery of fine arts, has a host of paintings and statues there, then has another niche devoted to music – a magnificent dome, filled with winged notes that rise to glory – now, the man who does that gets all he can from the great ones dead; swaps all the thoughts he can with those alive, true to the ideal that he has here in his brain – he is what I call a religious man, because he makes the world better and happier. He puts the dimples of joy in the cheeks of the ones he loves, and he lets the gods run heaven to suit themselves.

Astrology was displaced by astronomy. Alchemy and black art gave way to chemistry. Science is destined to take the place of religion. [In my judgment, the religion of the future will be Reason.](#)

مذهب و سیرت اخلاقی هیچ مرز مشترکی با هم ندارند، و مذهبی نیست که بدون سیرت های اخلاقی بتواند برآورده شود. هر آنچه که مذهب نام دارد خرافات و مسووماتی بیش نیست.

مفهوم حقیقی مذهب یعنی دادگستری. مذهب واقعی یعنی دادن حق به دیگران در مورد هر آنچه که بخود روا میداریم. مذهب واقعی یعنی ابراز وظیفه یک انسان نسبت به انسانی دیگر، سیر کردن گرسنه، پوشاندن برهنگان، دفاع از بیگناهان، و گفتن آنچه را که اعتقاد دارید حقیقت است.

مذهبی که افکار والا را احترام نمی نهد، در مدت بسیار کوتاهی، موجب استهزا و خنده همه قرار خواهد گرفت.

من به خانه و کاشانه باور دارم... من به آن خانه ایمان دارم، به فامیل و واحد خوب دولت... که ارزش زیست کردن در این دنیا را دارد. افتخار، مکان، آوازه و شهرت، جلال و شکوه، تمول، همه در این دنیایی که شمدوستش دارید؛ خاکستر، دود و خاک هستند مگر کسی شما را دوست داشته باشد؛ مگر جانی باشد که شما بتوانید در آنجا بازوی فرزنداندان را دور کردن خود حس کنید، جائیکه بطور مطلق بدلیل عشق دیگران مقدس و روحانی شده.

من میگویم، مذهب، در این دنیا، در همین جا، این است که همه ما وظائف خود نسبت به دیگران را بجا آوریم، انسان هانی که خانه ای میسازند، با دخترانی ازدواج میکنند که به او عشق میورزند، به سرفرازی از او پرستاری میکنند، فامیل را دوست دارند، شب ها در خانه میمانند؛ بطور کلی، قرض های خودش را میپردازد، سعی میکند تا چیزی را که لازم دارد بدست آورد، تمام آمال و خواسته هانی را که در ادراک او پذیرفته شده را دنبال میکند، قسمتی از مغزش را که سرسرا و گالری هنر های ظریفه است به نقاشی ها و مجسمه های ظریف اختصاص داده، و شامل فرو رفتگی دیگری است که به موزیک اختصاص یافته، به یک گنبد با شکوه و مجلل، کلمات پر باری که به بلندای آسمان های شکوهمند میرسند، امروز، هر انسانی آن کند که بزرگان بخاک خفته بدست آوردند، و آن ها را به اندیشه های زندگان امروز مبدل سازد، دنیا را از آنچه هست شاد تر خواهد کرد. او زنخدان شادی را در چانه شخصی که به او عشق میورزد ایجاد خواهد نمود و خدایان را بحال خودشان خواهد گذاشت تا بهشت خویش را آنطور که میخواهند اداره کنند.

طالع بینی با ستاره شناسی اشتباه شده است. کیمیا گری و هنر سیاه بندی جای شیمی را گرفته. مقدر شده است تا علوم جای مذهب را بگیرد. [در برآورد من، مذهب آینده "عقل" خواهد بود.](#)

We need the religion of the real, the faith that rests on fact. Let us turn our attention to this world – the world in which we live.

I will not sacrifice the world I have for one I know not of. I will not live here in fear, when I do not know that that which I fear, lives. I am going to live a perfectly free man. I am going to reap the harvest of my mind, no matter how poor it is...

I insist, happiness is the end – virtue the means – and anything that wipes a tear from the face of man is good.

The only authority is Nature – the facts we know.

I do believe in the religion of justice, of kindness. I believe in humanity. **I do believe that usefulness is the highest possible form of worship.** The useful man is the good man; the useful man is the real saint. I care nothing about supernatural myths and mysteries, but I do care for human beings.

A good deed is the best prayer; a loving life is the best religion.

I have no reverence for a falsehood.

Nothing can be more sacred than a home, no altar purer than the hearth.

My creed is this: Happiness is the only good. The place to be happy is here. The time to be happy is now. The way to be happy is to make others so.



ما مذهب حقیقت را نیاز داریم، دینی که همه چیز را بر حقایق بنیان نهاده باشد. اجازه بدهید این دنیا را دگرگون کنیم- دنیایی که ما در آن زیست میکنیم.

من دنیا را قربانی فردی که از او چیزی نمیدانم نخواهم کرد! من در این دنیا با ترس و واهمه زندگی نخواهم کرد، وقتی آگاه نیستم از چه چیز آن بایستی ترس داشته باشم. من به آزادی تمام یک انسان در این دنیا زندگی خواهم کرد. من محصول افکارم را درو خواهم کرد، هر قدر هم که ضعیف و کوچک باشد. ..

اصرار میورزم، شادی آخرین کلام است – تقوا و پاکدامنی به این معنی است، یا هر چیزی که اشک را از صورت انسان دیگری پاک کند خوب است.

تنها قادر مطلق طبیعت است – حقیقتی که ما میدانیم.

من به مذهب دادگستری و نیکی ایمان دارم. من به انسانیت ایمان دارم. **من به این ایمان دارم که مفید بودن بالاترین نوع ممکن عبادت است.** انسان مفید بهترین مردم است، انسان مفید یک پارسای خوب است. من به ما وراء الطبیعه، استوره ها و سر و معما اهمیت نمیدهم، اما برای انسان اهمیت قائل هستم.

کردار نیک بهترین نیایش است؛ زندگی که زندگی شود بهترین مذهب است.

من به دروغ و کذب کمترین احترامی ندارم.

هیچ چیز نمیتواند به اندازه یک خانه مقدس باشد، هیچ چیز نمیتواند جای یک قلب پاک را بگیرد.

کیش من این است: تنها شادی خوب است. جای این شادی اینجاست. زمان شادی هم اکنون است. راه شاد زیستن شاد کردن دیگران است.

سعی شد کلمات ظریف و پر معنی انگریسول به فارسی برگردانده شود تا برای پارسی خوانان هم مفید باشد.

- ح-ک

- نوامبر ۱۰ - ۲۰۰۳